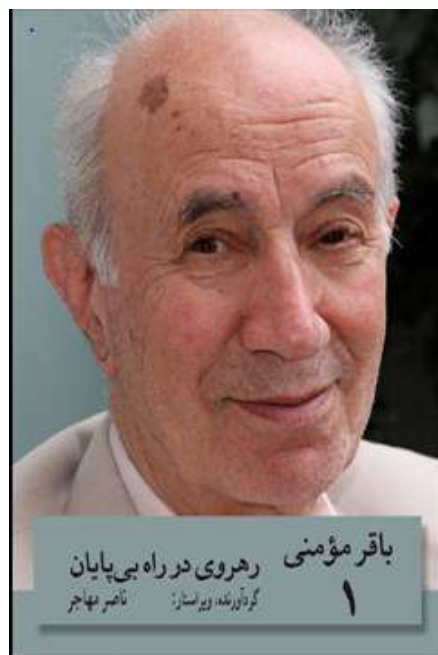


بهروز شیدا



ساحل روشن‌اش آرزو است

نگاهی به کتاب باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان، گردآورنده، ویراستار، ناصر مهاجر

در جستاری که پیش رو دارید، به کتاب دوجلدی باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان، گردآورنده، ویراستار، ناصر مهاجر نگاه می‌کنیم. چرخه در این کتاب می‌زنیم تا تصویر باقر مؤمنی را ببینیم؛ تا تکه‌هایی از نگاه دیگران به باقر مؤمنی، صدای متن‌های باقر مؤمنی، خوانش دیگران از متن‌های باقر مؤمنی، نگاه باقر مؤمنی به یاران، صدای باقر مؤمنی در گفت‌وگوها را بخوانیم.

فهرست مطالب جلد اول باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم.

۱

فهرست مطالب جلد اول باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان در هشت بخش پیش‌گفتار، زندگی‌نامه‌ی باقر مؤمنی، از چشم برادر و خواهر، رفیقان و یاران روزان

دیرین، صدای معاصر، در نگاه نسل جوینده، دوستان در تبعید، نامه‌ها به باقر مؤمنی، چنین است: پیش‌گفتار: ناصر مهاجر، زندگی‌نامه‌ی باقر مؤمنی: ناصر مهاجر، از چشم برادر و خواهر: عبدالحسین - شهین مؤمنی، رفیقان و یاران روزان دیرین: در زندان خود را برای فردا می‌ساخت، صادق انصاری، انسانی شریف، گفتگو با سارا عباس‌زاده، چهره‌ای شاد و دوست‌داشتنی، گفتگو با افسر نادرشاهی، چند خاطره، یوسف قریب، جمع‌اضداد، توران اشتیاقی، باقر مرتد، کاوه داداش‌زاده، دوست و همکار دیرین، گفتگو با صارم‌الدین صادق وزیر. صدای معاصر: یک نشر آترناتیو، گفتگو با ناصر رحمانی‌نژاد، شجاعت بیان، گفتگو با محمود دولت‌آبادی، شیفته‌ی همشهری‌ام شدم، گفتگو با علی‌اشرف درویشیان، گفت: هنوز بزرگ نشده‌ام، قدسی قاضی نور، باقر مؤمنی، آنچنان که من می‌شناسم، علی کشتگر، شهیدان باغ، ابراهیم رهبر. در نگاه نسل جوینده: می‌گفت: حزب توده قائم به

ذات نیست، گفتگو با بزرگ پورجعفر، هم‌خوانی ادعا و عمل، گفتگو با هادی جفرودی، رفیق و آموزگار، مهدی سامع، رفیق همیشه حاضر به یراق، عبدالله قوامی، دوستی با ارزش، عاطفه گرگین، آموزگار خوب، رقیه دانشگری، سودائیان، حسن حسام، درسی که من گرفتم، حمید فدوی، اول بار من او را شناختم، فرخ نگهدار، سکتاریسمی مفتخر! محمد فارسی، در ستایش وفاداری و پایداری، محسن یلفانی. دوستان در تبعید: پیام شاگرد، حسن مکارمی، پهلوان خانواده‌ی چپ، پرویز قلیچ‌خانی، پدر تبعیدی من، عباس بختیاری، آشنایی در برلین، حمید نوذری، حدیث نفس، علی‌اصغر، حاج سیدجوادی، به استقبال صدسالگی دوست، رضا اکرمی، نامه‌ها به باقر مؤمنی: منصور یاقوتی، علی‌اشرف درویشیان، محمدعلی جمالزاده، هوشنگ بهزادی، حامد شهیدیان،

عباس عاقلی‌زاده، پوری سلطانی، محمدتقی دامغانی، صارم‌الدین صادق‌وزیری، غلامحسین فروتن، صادق انصاری، مرتضی زربخت، کاوه داداش‌زاده، محمد عاصمی، توران اشتیاقی.

تکه‌هایی از جلد اول باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم؛ نگاه دیگران به باقر مؤمنی.

۲

زنده‌گی‌نامه‌ی باقر مؤمنی، نوشته‌ی ناصر مهاجر، را می‌توان در این تکه خواند: «مؤمنی در سراسر عمر پُربار خود حتا یک دم از دغدغه‌ی سرنوشت انسان و آنچه بر او می‌گذرد فارغ نبوده است. [...] او در عین تعهد پایدار به انسان، جامعه‌ی انسانی و اندیشه‌ی پیشرو، همواره استقلال رأی و ناوابستگی به قدرت و پای‌بندی به دید و اندیشه‌ی انتقادی را راهنمای زندگی فرهنگی و اجتماعی خود قرار داده است.»^۱

روایت برادر و خواهر، را می‌توان در این تکه از روایتِ خواهر (۲) خواند: «در کلاس باز شد. خانم ناظم بود. [...] انگار سالی گذشت تا ناظم بگوید:

– شهین، پاشو بیا دفتر!

[...]

در حالی که به سختی پاهایم را به دنبال می‌کشیدم، وارد دفتر شدم. خانم مدیر با همان ابهت خانم مدیرها پشت میز نشسته بود. [...]

– مهدی کیه؟

[...] گفتم: از همشهری‌هاست. خانم!

– از همشهریات؟ همه‌ی همشهریای تو برای همشهری‌های‌شان نامه‌ی عاشقانه می‌نویسند؟

[...]

[...] فردا با پدرت به مدرسه می‌آیی!

[...]

[...] خانم! می‌تونم با برادرم پیام؟

[...]

داداشی که به خانه بازگشت [...] در فرصتی مناسب، کنارش نشستیم و آرام جریان را تعریف کردم. با حوصله به حرف‌هایم گوش داد. آن قدر راحت که انگار همه چیز را از پیش می‌دانست!

فردا صبح با من به مدرسه آمد و نامه را از مدیر گرفت و همان جا آن را به من داد. [...] و هیچ کس هیچ چیز نفهمید! و آن زمان اندیشیدم که...

هرکجا عشق آید و ساکن شود هرچه ناممکن بود ممکن شود!«^۲

رفیقان و یاران روزان دیرین می‌توان در این تکه از سخن افسر نادرشاهی خواند: «همیشه، چهره‌ای شاد و دوست‌داشتنی برای اطرافیان بود. در شرف و پاکی [...] یکتا بود. انسانی والا و بی‌غل و غش، قانع و باگذشت در برخورد با دیگران، ولی در امور حزبی بسیار دقیق و بی‌گذشت بود. صداقت و صمیمیت او بر همه اثرگذار بود.»^۳

صدای معاصر را می‌توان در این تکه از سخن علی اشرف درویشیان خواند: «آقای مؤمنی از آن دسته افرادی‌ست که وقتی با او برخورد می‌کنی با او راحتی. اگر کس دیگری بود می‌پرسید: توی زندان چه کردی؟ کی خیانت کرد؟ کی چی کرد و... اما در برابر آقای مؤمنی آن قدر راحت بودم که که خودم دلم می‌خواست

۲- همان‌جا، صص ۷۵ - ۷۲

۳- همان‌جا، ص ۹۹

مهاجر، ناصر. (۱۳۹۸)، باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان، ۱، ایالات متحده‌ی آمریکا، ص ۴۴

برایش از وضعیت زندان بگویم بدون اینکه هیچ چیزی از من بپرسند.»^۱

در نگاه نسل جوینده را می‌توان در این تکه از سخن محسن یلفانی خواند: «در دنیایی این چنین مهارناپذیر و در عین حال رام و سرسپرده [...] تنها وفادار ماندن هم به ناگزیری و هم به اصالت یگانگی و هماهنگی فرد و جمع، و کوشش در تحقق آن می‌تواند پرتوی بر افق تیره و تاری که در برابر ماست بیفکند. پایداری و بردباری باقر مؤمنی در راه چنین آرمانی از زندگی او حکایتی ساخته است سرشار از شکیبایی و امید از زبان یک فرزانه.»^۲

دوستان در تبعید را می‌توان در این تکه از سخن پرویز قلیچ‌خانی خواند: «[...] از همان آغاز جوانی تا الان [...] باقر مؤمنی برایم مثل آقا تختی بوده است. آری، آقا باقر مؤمنی یکی از پهلوانان جنبش چپ ایران است؛ [...] با فداکاری‌هایش برای جنبش چپ، با دفاع از آرمان‌های انسانی سوسیالیسم، با عدم وابستگی به جاه و مقام که بی‌شک می‌توانست بیش از این‌ها داشته باشد اگر خود را متعلق به خانواده‌ی چپ نمی‌دید و اگر بر سر ارزش‌ها و مواضع ترقی‌خواهانه‌اش نمی‌ایستاد.»^۳

نامه‌ها به باقر مؤمنی را می‌توان در این تکه از نامه‌ی منصور یاقوتی خواند: «[...] ملاقات با شما گل آرزوهای زندگی من بود. کاشکی سال‌ها با تو می‌شد ماند و پای درد دلت نشست. افسوس.»

من ایمان قاطع به چیرگی سپیده دارم. شب دمل سیاهی است که توی خودش خواهد ترکید [...] راهنمایی‌های سودمند شما موجب می‌شود که سلاح زنگ نزنند و در چهارچوب افکار تنگ و حقیر متلاشی نشود.»^۴

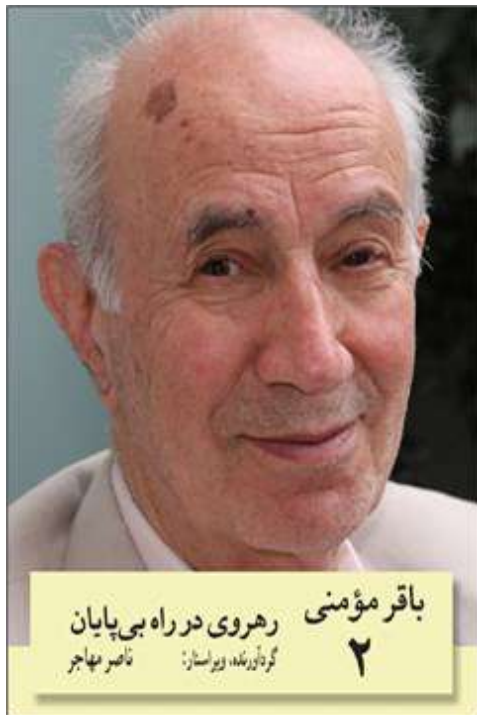
همه‌ی تکه‌هایی را که خواندیم می‌توان پژواک صدای هم‌سرایانی خواند که متن‌هایشان در توصیف باقر مؤمنی، انگار جز پژواک مکرر یک نوا نیست. این پژواک مکرر را شاید بتوان در چند خط این‌گونه خواند: باقر مؤمنی عمری پُربار را گذرانده است که در آن استقلال رأی و تقابل با قدرت مصرعی مکرر بوده است. او پهلوانی دوست‌داشتنی و قانع بوده است که هرگز از فریاد آرمان‌های انسانی و آزادی‌خواهانه‌ی خود بازناهیستاده است؛ یکی پهلوان جنبش چپ که صدایش سبب شده است که فریاد کسانی که در راه پیروزی سپیده بر شب می‌جنگند، رساتر به گوش برسد؛ انسانی که عشق را ساکن جهان می‌خواسته است تا ناممکن‌ها ممکن شود.

بر مبنای پژواک صدای هم‌سرایانی که متن‌هایشان در توصیف باقر مؤمنی را خواندیم، بینش و منش او را شاید بتوان آمیخته‌ای از اخلاق وظیفه‌گرانه و فضیلت‌گرایانه خواند.

بر مبنای اخلاق وظیفه‌گرایانه، وظیفه‌ی انسان دفاع از نیکی‌ها و آرزوها و رویاهای نیک است؛ فریاد همه‌ی هست و بایدهایی که شایسته نام نیک اند و تحقق‌شان آرزو است. اخلاق وظیفه‌گرایانه شورش در برابر زشتی و پلیدی، تقابل با قدرت، پرداخت بها برای تحقق آرزو را در دل دارد.^۵

۸- پوپمان، لویی. (۱۳۷۸)، درآمدی بر فلسفه‌ی اخلاق: شناسایی درست و نادرست، مترجم: شهرام ارشدنژاد، تهران، صص ۱۸۶ - ۱۵۵

۱- همان‌جا، ص ۱۸۹
 ۲- همان‌جا، ص ۳۰۹
 ۳- همان‌جا، ص ۳۲۳
 ۴- همان‌جا، ص ۳۵۵



بر مبنای اخلاق فضیلت‌گرایانه، ویژه‌گی‌های اخلاقی‌ای چون صداقت، بخشندگی، انصاف، مهربانی، تبلور منش‌های انسانی اند.^۱

باقر مؤمنی از نگاه دیگران را شاید بتوان تبلور اخلاق وظیفه‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه خواند.

نگاه دیگران به باقر مؤمنی را شاید بتوان در در یک هایکو، سروده‌ی توماس ترانسترومر، نیز خواند:

ایستاده بر بالکنی

در قفسی برآمده از اشعه‌های خورشید

چون یک رنگین‌کمان^۲

فهرست مطالب جلد دوم باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم.

۳

فهرست مطالب جلد دوم باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان در شش بخش مشق شب، نمونه نوشته‌ها، بازبینی‌ها، روزنامه‌نویسی، یاد یاران، دو گفتگو چنین است: مشق شب، باقر مؤمنی، نمونه نوشته‌ها: یک نگاه، انگلستان - شوروی و حزب توده‌ی ایران، باقر مؤمنی، مهر میهن (شعر)، باقر مؤمنی، در آستان آذربایجان، باقر مؤمنی، هرجایی، باقر مؤمنی، عقاب، باقر مؤمنی، داستان‌های ادبی، باقر مؤمنی، نوبت (شعر)، باقر مؤمنی، به جوانان (شعر)، ژان دو برانژه، برگردان به فارسی: باقر مؤمنی، لیبرال، سالتیکوف شچدرین، برگردان به فارسی: باقر مؤمنی، شام آخر، باقر مؤمنی، افول، باقر مؤمنی، زن در آثار آخوندزاده، باقر مؤمنی، انبان مرد جهان‌دیده، باقر مؤمنی، زن در شعر ایرج میرزا، باقر مؤمنی، تهدید به مرگ باقر مؤمنی به‌عنوان کفر گویی، باقر مؤمنی، اسلام‌پژوهی، باقر مؤمنی.

بازبینی‌ها: با مؤمنی از ممنوعه تا مشروطه و بعد، محمدرضا فشاهی، در بازنگری اندیشه‌های آخوندزاده، سیاوش رنجبر دائمی، مروری بر ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، مهرداد وهابی، از کوچه‌های یک زندگی، محمود معتقدی، دریچه‌ای به سوی یک متن، نسیم خاکسار، مؤمنی منتقد، محمد جواهر کلام، مسئله‌ی ارضی و جنگ طبقاتی، امیر حسن‌پور، در ستایش قلمی مصلحت‌گریز، تورج اتابکی، ارانی و دنیای او، اسد سیف.

روزنامه‌نویسی: بیستون، ناصر رحیم‌خانی، هفته‌نامه‌ی صدای معاصر، بنفشه مسعودی-ناصر مهاجر، اندیشه، ناصر مهاجر- بنفشه مسعودی. یاد یاران: نیمه‌ی جان من: محمدتقی دامغانی ۱۳۷۷-۱۳۰۴، باقر مؤمنی، وفادار به آرمان: هوشنگ بهزادی ۱۳۸۱-؟، باقر مؤمنی، وارسته‌ای آزاده: مرتضی زربخت ۱۳۸۲-۱۳۰۰، باقر مؤمنی، گوهر زندگی من: اکرم ۱۳۹۰-۱۳۱۶ باقر مؤمنی، مظهر سادگی و صفا: حسین نظری، ۱۳۹۴-۱۲۹۸، باقر مؤمنی، نماد عشقی کوتاه و دیرمان: پوری سلطانی ۱۳۹۵-۱۳۱۰، باقر

2- Tranströmer, Tomas. (2011), Dikter och prosa 1954-2004, Tyskland, Sid. 414

۱- همان‌جا، صص ۲۱۶ - ۱۸۷

مؤمنی، خاکستری در دریای خزر: افسر نادرشاهی ۱۳۹۵-
۱۳۱۱، باقر مؤمنی، پایبندی به گونه‌ای دیگر: رحمت جزنی
۱۳۰۳-۱۳۹۶، باقر مؤمنی، رفیقی دلاور و صمیمی: سارا
عباس‌زاده ۱۳۹۶-۱۳۰۹، باقر مؤمنی، کمونیستی
صاحب‌نظر: صارم‌الدین صادق‌وزیری ۱۳۹۷-۱۳۰۰، باقر
مؤمنی. **دو گفتگو:** با آدمیت: ویژه‌نگار اندیش‌ورزان
مشروطیت، گفتگوی ناصر مهاجر با باقر مؤمنی، نیم‌نگاهی
به راه رفته، گفتگوی ناصر مهاجر و بنفشه مسعودی با باقر
مؤمنی.

تکه‌هایی از جلد دوم **باقر مؤمنی، رهروی در راه
بی‌پایان** را بخوانیم؛ صدای متن‌های باقر مؤمنی.

۴

از میان متن‌های باقر مؤمنی **مشق شب**، شعر **نوبت**، شعر
به جوانان، سروده‌ی ژان دو برانژه، برگردان باقر مؤمنی،
زن در آثار آخوندزاده، **زن و حجاب**، **شیخ و دین در
شعر ایرج میرزا** را در چند خط می‌خوانیم.

مشق شب^۱ یادداشت‌های روزانه‌ی باقر مؤمنی، در
فاصله‌ی اول فروردین‌ماه ۱۳۲۲ تا ۶ اردیبهشت‌ماه سال
۱۳۲۳ خورشیدی است. در این یادداشت‌ها که گزارش
چه‌گونه‌گی‌ی گذر برخی از روزها را دربر می‌گیرند، به
تعدادی از فیلم‌ها یا کتاب‌هایی که باقر مؤمنی در گام‌های
نخست زنده‌گی‌ی خود دیده یا خوانده است، نیز اشاره شده
است؛ از آن میان کتاب **هما**، نوشته‌ی محمد حجازی.^۲

هما داستان عشق حسن‌علی‌خان و هما در سال‌های آخر
حکومت سلسله‌ی قاجار است. حسن‌علی‌خان هشت سال
است، سرپرستی طلعت و هما، هم‌سر و فرزند دوست از
دست‌رفته‌اش، محمدعلی‌خان، را برعهده دارد. در تمام این

مدت، علی‌رغم تنگ‌دستی‌ی مالی، زنده‌گی‌ی طلعت و هما
را به سخاوت و گشاده‌رویی، تأمین کرده است. او نویسنده
است. چندین جلد کتاب در مورد تاریخ و اقتصاد نوشته
است. در زنده‌گی‌ی شخصی و اجتماعی‌اش نیز تمثیل
آزاداندیشی، عدالت، بخشش، بزرگ‌منشی است. چند سالی
در وزارت مالیه کار کرده و اخراج شده است. اینک اما بار
دیگر در وزارت مالیه استخدام و به ریاست اداره‌ی کشف
تبذیر، منصوب شده است. در این دوران ارتش امپراطوری
روسیه نیز در شمال ایران حضور دارد

حسن‌علی‌خان عاشق هما است، اما تلاش می‌کند این
عشق را در خود مهار کند و سد راه نیک‌بختی‌ی هما نشود.
هما نیز به او عشقی غریب دارد که خود آن را در چهارچوب
باور بی‌پایان به یک مراد، الگو، پدر آرمانی معنا می‌کند.
حسن‌علی‌خان هم‌سری به‌نام رقیه نیز دارد، که اختلاف
عقیده سبب شده است به‌تمامی جدا از یک‌دیگر زنده‌گی
کنند. رقیه از بیماری‌ی حصبه می‌میرد.

هما و منوچهر، جوان بیست‌وهشت ساله‌ی تاجر، عاشق
یک‌دیگر شده‌اند و قصد ازدواج دارند. حسن‌علی‌خان به مهر
موافقت می‌کند. هما اما به تصادف یادداشت‌های حسن‌علی
خان را می‌خواند، دچار دوگانه‌گی می‌شود، از ازدواج با
منوچهر خودداری می‌کند. آن‌گاه ماجراها رخ می‌دهد.

حسن‌علی‌خان و هما به قزوین، محل کار حسن‌علی‌خان،
می‌روند. یک روحانی، شیخ حسین در قزوین، به هم‌راه
منوچهر، توطئه می‌کنند، حسن‌علی‌خان را تا پای اعدام در
کنسول‌گری روسیه پیش می‌برند. شیخ حسین به‌حیله
تلاش می‌کند هما را به زنی بگیرد. سرانجام حسن‌علی‌خان
آزاد می‌شود، توطئه‌ی منوچهر و شیخ حسین فاش می‌شود.
هما درمی‌یابد که حس‌اش به حسن‌علی‌خان نشان عشقی

۲- همان‌جا، ص ۱۵

مهاجر، ناصر. (۱۳۹۸)، باقر مؤمنی، رهروی در راه
۱- بی‌پایان، ۲، ایالات متحده‌ی آمریکا، ص ۱۳

سوزان به یک معشوق آرمانی است. آن دو یکدیگر را در آغوش می‌گیرند.^۱

درون مایه‌ی رمان هما را شاید بتوان صدایی از صداهای مشق شب خواند؛ صدای تکه‌ای از متن‌های باقر مؤمنی. این صدا را چنین نیز می‌توان خواند: فریاد جدال با تباهی‌ی قدرت حاکم، باور به انسان‌گرایی، حرمت نیکی، جست‌وجوی عشق، آرزوی پیروزی بر ایدئولوژی‌های انسان‌ستیز زمینی و آسمانی.

شعر نوبت را بخوانیم: «روزگاری غرش توفان طبع خویش را / در طنین گام‌های استوار ادغام می‌کردم / گام‌هایی که به سوی روشنی رو داشت. / وین زمان مغلوب و تنها، این «من» افتاده از پا، / پای‌ها را داده از دست، / می‌خزم با سینه‌ی مجروح، اما / بار دیگر طبع توفان‌زای من / در درونم می‌خروشد. / باز می‌خواهد بجوشد. / طبع من! ممنونم از تو، / طبع من ممنونم از تو! / طفلک من! باز توفانی به پا کن / و من افتاده از پا را / جای ده در سینه‌ی توفان و جانی تازه ده / نازنینم! باز توفانی به پا کن / و مرا با پای امواجت به ساحل‌های روشن رهنمون شو / دیگر اکنون نوبت توست.»^۲

صدای شعر نوبت را که در آذرماه سال ۱۳۳۶ خورشیدی در زندان قزل قلعه سروده شده است، می‌توان چنین خواند: شورش در مقابل تاریکی‌ی قدرت حاکم، پرداخت بهای شورش در قالب اسارت و جراحی جسم و جان، باور به طلوع خورشید در ساحل آرزو؛ آواز سرشستی سرکش که تسلیم در برابر قدرت حاکم را بر نمی‌تابد؛ فریاد آرزوی تردیدناپذیر رهایی.

شعر به جوانان، سروده‌ی ژان دو برانژه، برگردان باقر مؤمنی، را بخوانیم: «آن زمان که بر ساحل / از صفای آسمان لذت می‌برید، / دل بسوزانید بر آن‌ها که با سینه‌هاشان / در دریا، در برابر خشم توفان ایستادند. / گرامی دارید آنان را که با توفان گلاویز شدند، / در نبردی طاقت‌فرسا، کوفته، / در غرقاب دریا نابود شدند، / و در دوردست‌ها ساحل را به شما نشان دادند.»^۳

صدای شعر به جوانان را که در آبان‌ماه سال ۱۳۳۶ در زندان قزل قلعه به فارسی برگردانده شده است، می‌توان چنین خواند: نیل به خورشید مانا در ساحل روشن به بهای باور و تلاش و هم‌صدایان شعر نوبت در روزگاری دیگر؛ حضور پُرفضای ساحل روشن زیر پای نسلی دیگر که توفان قدرت زخمی‌اش نمی‌کند؛ تحقق آرزوی تردیدناپذیر رهایی. مقاله‌ی زن در آثار آخوندزاده^۴ را بخوانیم: باقر مؤمنی در مقاله‌ی زن در آثار آخوندزاده با نگاه به دو کتاب مکتوبات و تمثیلات، تأکید می‌کند که زن در آثار آخوندزاده دیگر زیبایی حرم نیست، که با همه‌ی سنت‌های غیرانسانی ستیز می‌کند. آخوندزاده در آثارش از حق زن برای عشق و آزادی سخن می‌گوید، به حق چندهم‌سری مردان اعتراض می‌کند، خواهان لغو حجاب زنان می‌شود، از آزادی‌ی روابط جنسی دفاع می‌کند. زنان آثار آخوندزاده دلیر، باهوش، حق‌طلب اند. آخوندزاده انگار نوعی پروتستان‌یسم اسلامی را پیش‌نهاد می‌کند.

صدای باقر مؤمنی در مقاله‌ی زن در آثار آخوندزاده را که در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۷ نوشته شده است، می‌توان تقابل با قوانین اسارت‌بار اسلامی، باور به برابری دو جنس، فریاد

۱- حجازی، محمد. (ناتا)، هما، تهران
۲- مهاجر (۱۳۹۸)، ۲، ص ۶۴

۳- همان‌جا، ص ۶۵
۴- همان‌جا، ص ۸۶

آزادی، آواز عشق و آزادی، اعتراض به محدودیت‌های اندیشه‌ی آخوندزاده نیز خواند.

مقاله‌ی زن و حجاب، شیخ و دین در شعر ایرج میرزا^۱ را بخوانیم: باقر مؤمنی در مقاله‌ی زن و حجاب، شیخ و دین در شعر ایرج میرزا تأکید می‌کند که ایرج میرزا معتقد است حجاب باید از میان برخیزد و هیچ دیواری زن و مرد را از یک‌دیگر جدا نکند. او ملّایان را موجوداتی ریاکار می‌داند که خداوند باید انسان را از شر وجود آن‌ها رها کند.

ایرج میرزا به نقش ویران‌کننده‌ی شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب مشروطیت اشاره می‌کند. او حتا بهشت و دوزخ را انکار می‌کند و بر این نکته پای می‌فشارد که پیامبر اسلام برای اصلاح و هدایت مردم وحشی بهشت و دوزخ را مطرح کرده است. به دین و وجود خدا اما اندک و محتاطانه پرداخته است. انگار به فلسفه‌ی مادّی به‌تمامی باور نداشته و هنوز خداجو بوده است.

صدای باقر مؤمنی در مقاله‌ی زن و حجاب، شیخ و دین در شعر ایرج میرزا را که در فروردین‌ماه سال ۱۳۷۲ نوشته شده است، می‌توان تقابل با مناسک دینی‌ای که تخدیر و نادانی می‌سازند، جدال با روحانیتی که موج اسارت و جهل می‌پراکند، فریاد برابری‌ی دوجنس، خداناباوری نیز خواند.

صدای متن‌های باقر مؤمنی را شاید بتوان در یک هایکو، سروده‌ی توماس ترانسترومر، نیز خواند:

زمزمه‌ی باران را بشنو.

من یک راز را پیچ پیچ می‌کنم

تا به آن‌جا برسیم.^۲

تکه‌هایی دیگر از جلد دوم باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم؛ خوانش دیگران از متن‌های باقر مؤمنی.

۵

محمدرضا فشاہی در مقاله‌ی با مؤمنی، از ممنوعه تا مشروطه و بعد، به آثار باقر مؤمنی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «[...] مثل همیشه دوستدارش هستیم، چرا که بر گردن ما و نسل ما و نسل‌های بعد حقی گران دارد.»^۳

سیاوش رنجبر دائمی در مقاله‌ی فریدون آدمیت و باقر مؤمنی: در بازنگری اندیشه‌های میزا فتحعلی آخوندزاده به نگاه فریدون آدمیت و باقر مؤمنی به اندیشه‌ی فتحعلی آخوندزاده می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «[...] هر دو بر این باورند که آخوندزاده مدافع تند اما پیگیر تجدد و مدرنیته‌ی ایران عقب‌مانده‌ی سده‌ی قاجار است، و همین است شاخص اصلی و میراث ماندگار آن تجددطلب ایران دوست.»^۴

مهرداد وهابی در مقاله‌ی مروری بر ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت به کتاب ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، نوشته‌ی باقر مؤمنی، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «برای نوجوانان و جوانان دهه‌ی ۵۰ خورشیدی که من نیز یکی از آنان بودم، باقر مؤمنی آن آموزگار تاریخ بود که نوع دیگری از نگاه به تاریخ را به ما نشان داد: تاریخی که قصه‌ی مردم کوچه و بازار بود، نه قصه‌ی شاهان!»^۵

۴- همان‌جا، ص ۱۹۱

۵- همان‌جا، ص ۲۰۱

۱- همان‌جا، ص ۱۱۷

۲- Tranströmer (2011), sid. 448

۳- مهاجر (۱۳۹۸)، ۲، ص ۱۷۳

محمود معتقدی در مقاله‌ی از کوجه‌های یک زندگی! به تلاش‌های باقر مؤمنی در مرکز مدارک علمی ایران، از جمله «طرح فهرست مطبوعات ایران»، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «باقر مؤمنی که این روزها، در پاریس زندگی را می‌گذراند، با همه‌ی دشواری‌های مهاجرت و کهنسالی، همچنان زنده و پویا به زیستن و پیگیری تحولات سیاسی و اجتماعی در خانه‌ی پدری است و همچنان امیدوار روزگار بهتر.»^۱

نسیم خاکسار در مقاله‌ی دریچه‌ای به سوی یک متن به مقاله‌ی دریچه‌ای تازه به سوی روستا، نقد باقر مؤمنی بر چند کتاب داستان محمود دولت‌آبادی می‌پردازد و با شمارش جنبه‌های گوناگون، هشیارانه و گاه ناپذیرفتنی‌ی این مقاله، چنین نیز می‌نویسد: «... جدا از [...] تعریف‌های روشن از رئالیسم [...] نویسنده در جاهایی، واقعیت را در تقابل با خیال می‌گذارد. اگر در تعریف از واقعیت دنیای بیرون، این نظر بتواند معنایی داشته باشد، اما در واقعیت داستانی معنای مغشوشی پیدا می‌کند. واقعیت در داستان و رمان به همان اندازه که خیال است به همان اندازه هم واقعیت.»^۲

محمد جواهرکلام در مقاله‌ی مؤمنی منتقد به آثار گوناگون باقر مؤمنی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «به هر حال باقر مؤمنی از زمان انتشار ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت و کتاب‌های دیگری که در مهاجرت منتشر کرد، راه دراز و پُرنجی را پیموده است که تأمل بر هر یک از آن‌ها می‌تواند روشنگر و آموزنده باشد.»^۳

امیر حسن‌پور در مقاله‌ی مسئله‌ی ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، به کتاب مسئله‌ی ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، نوشته‌ی باقر مؤمنی، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «این دعوتی است برای نسل جوان محققین و فعالان سیاسی که آثار جامعی تألیف بکنند و با این کار سنت پژوهش در مبارزه‌ی طبقاتی را تعمیق و گسترش بدهند، و با سانسور و انحصار دانش توسط طبقات استثمارگر به مقابله برخیزند.»^۴

تورج اتابکی در مقاله‌ی در ستایش قلمی مصلحت‌گریز به مقاله‌ی فاجعه‌ی یک نسل، اشاره‌ای به بخشی از زندگی سروژ استپانیان، نوشته‌ی باقر مؤمنی، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «اگر روایت آمده در کتاب سیاه و نیز سیر کمونیسم در ایران در فضای سرکوب سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌سختی مورد اعتنای کسانی که کارنامه‌ی حزب توده را مرور می‌کردند واقع شد [...] بازخوانی این قتل‌ها سهم دیگری در تاریخ‌نگاری چپ در ایران دارد. [...] بازخوانی این قتل‌ها پرسشی دیگر و مهم‌تر را نیز برای خواننده پیش می‌کشد و آن اینکه اگر در سال‌های پس از کودتا، توده‌ای‌هایی که از این قتل‌ها آگاهی داشتند، به مصلحت تن نمی‌دادند [...] آیا همچنان در کارنامه‌ی مخالفان سیاسی نیم قرن اخیر ایران می‌شد به قتل‌های درون‌گروهی رسید [...]؟ سهم باقر مؤمنی در ارائه‌ی این پرسش‌ها در پس زمینه نوشته‌اش، ستودنی است.»^۵

اسد سیف در مقاله‌ی ارانی و دنیای او، به کتاب دنیای ارانی، نوشته‌ی باقر مؤمنی، می‌پردازد و چنین نتیجه

۴- همان‌جا، صص ۲۳۸ - ۲۳۷

۵- همان‌جا، ص ۲۴۷

۱- همان‌جا، ص ۲۰۵

۲- همان‌جا، ص ۲۱۵

۳- همان‌جا، ص ۲۲۶

می‌گیرد: «میشل فوکو در ارزش‌گذاری به کار مارکس، فروید و نیچه، از آنان به‌عنوان تأثیرگذارترین متفکران قرن نوزدهم در تغییر شیوه تأویل نام می‌برد. [...] او در این راستا از خود نیچه نقل می‌کند که باید کاوشگر خوب اعماق شد.

با وام‌گیری از این گفته‌ی نیچه، با نگاه به کار باقر مؤمنی در دنیای ارانی می‌توان گفت که مؤمنی نیز در این اثر کاوشگر خوب اعماق بوده است.»^۱

ناصر رحیم‌خانی در مقاله‌ی بیستون به نقش باقر مؤمنی در نشریه‌ی بیستون می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «نگاهی به نوشته‌های باقر مؤمنی در بیستون پس از شهریور ۱۳۲۰ به مدیریت میرزا مهدی خان فرهپور، برای شناخت این نویسنده و پژوهشگر چپ‌گرا به جاست. چه با این ره‌توشه باقر مؤمنی به همکاری با مردم، مردم آدینه، رهبر، رزم و انتقاد برای دهقانان ایران پرداخت؛ با نام‌های گوناگون البته!»^۲

بنفشه مسعودی - ناصر مهاجر در مقاله‌ی هفته‌نامه‌ی صدای معاصر به نشریه‌ی صدای معاصر می‌پردازند و چنین نتیجه می‌گیرند: «صفحه‌های درخشان کارگری و دهقانی این نشریه هنوز همچنان یکی از منابع مهم بررسی‌های جنبش طبقه کارگر و مبارزه‌ی دهقانان ایران پس از انقلاب است. نوشته‌های صدای معاصر درباره‌ی خلق‌ها و ملیت‌های ایرانی نیز همچنان درخور درنگ است و سرچشمه‌ای بکر برای پژوهشگران مسئله‌ی ملی در ایران.

صدای معاصر به طرح و کاریکاتور توجه ویژه‌ای داشت و در همه‌ی شماره‌های آن [...] کاریکاتورهای

گویایی از بیژن فرهنگی و مهدی فرجی دیده می‌شود. [...]

یکی دیگر از ابتکارهای جالب صدای معاصر، ستون جوانان و نوجوانان است که قدسی قاضی نور آن را اداره می‌کرد. [...] چنین نوشته‌هایی در نشریه‌های آن دوره به معنای دقیق کلمه، که پس از انقلاب منتشر شدند، کمیاب است.»^۳

ناصر مهاجر - بنفشه مسعودی در مقاله‌ی اندیشه به نشریه‌ی اندیشه می‌پردازند و چنین نتیجه می‌گیرند: «[...] اندیشه در جنبش مارکسیستی ایران بی‌پیشینه بود. هم در گشاده‌روی‌اش نسبت به پژوهش‌ها و جستارهای فلسفی و علوم انسانی و هم در گستردگی برداشتش از مفهوم چپ که فراگیرنده بود و در برگیرنده‌ی سنت‌شکنانی چون آنتونیو گرامشی، گریگوری لوکاچ، ارنست مندل، لویی آلتوسر، هری مگداف، و جیمز. ف. پتراس.»^۴

شاید بتوان مخرج مشترک خوانش دیگران از متن‌های باقر مؤمنی را حضور روایتی از مارکسیسم و تلاش برای آواز آن در این متن‌ها نیز خواند؛ حضور نوعی نگاه به اعماق، تلاش برای آواز آرزوی یگانه‌گی انسان و جهان پیرامون‌اش.

شاید بتوان مخرج مشترک خوانش دیگران از متن‌های باقر مؤمنی را در تکه‌هایی از کتاب دست‌نوشته‌های اولیه‌ی اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴، نوشته‌ی کارل مارکس، نیز خواند.

کارل مارکس در دست‌نوشته‌های اولیه‌ی اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴ رهایی از خودبیگانه‌گی؛ یگانه‌گی زنده‌گی نوعی و فردی، هم‌نوایی ضرورت و آزادی،

۳- همان‌جا، صص ۳۲۲ - ۳۲۱

۴- همان‌جا، صص ۳۳۸

۱- همان‌جا، ص ۲۵۸

۲- همان‌جا، ص ۲۹۰

یگانه‌گی‌ی انسان با طبیعت، یگانه‌گی‌ی انسان با انسان، حل تعارض وجود و هستی، تحقق خود را آواز می‌کند.

به روایت کارل مارکس، هنگام که برداشت از زنده‌گی‌ی فردی با آرزوها و نیازها و دغدغه‌های نوع انسان در تناقض قرار نگیرد، امکان یگانه‌گی‌ی زنده‌گی‌ی فردی و نوعی و یگانه‌گی‌ی انسان با طبیعت نیز فراهم آمده است.

به روایت کارل مارکس هنگام که عینیت وجود آدمی تبلور همه‌ی خواست‌ها در کمال خویش باشد، وجود با نمود در تناقض قرار نمی‌گیرد و ضرورت نیز جز گزینشی آزادانه نیست.^۱ در چنین جهانی، به بار نشستن همه‌ی احساس‌های انسانی سبب می‌شود که عشق با عشق و اعتماد با اعتماد مبادله شود.^۲

به روایت کارل مارکس، کالا که از مسند قدرت پایین بیاید و کار بیگانه‌شده از جهان رخت بر بندد، انسان دیگر بیگانه و تنها نمی‌ماند؛ هم‌چون پروانه‌ای که پيله گشوده و فرصت پرواز یافته است.^۳

خوانش دیگران از متن‌های باقر مؤمنی را شاید بتوان در در یک هایکو، سروده‌ی توماس ترانسترومر، نیز خواند: رستاخیز.

درخت کهن سیب.

دریا نزدیک است.^۴

تکه‌هایی دیگر از جلد دوم باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم؛ نگاه باقر مؤمنی به یاران.

۶

در میان همه‌ی متن‌هایی که باقر مؤمنی به یاد یاران نوشته است، تکه‌ای از نگاه او به هم‌سرش، اکرم، را می‌خوانیم؛ نگاه او به روزهای فرسوده‌گی و لحظه‌ی مرگ اکرم: «در هر

صورت اکرم از اوایل سال ۲۰۰۹ و در هفتاد و هفت سالگی دچار خستگی و فراموشی شد و من به توصیه‌ی دوستان روزها او را به یکی از خانه‌های سالمندان می‌بردم که در آنجا وقت بگذراند و استراحت کند. نکته‌ی جالب اینکه او از این موقعیت استفاده و پس از سال‌های سال شروع به نقاشی کرد [...] او در آن مرکز به پیرزنانی که علاقمند بودند، نقاشی یاد می‌داد. [...] یک شب، پس از نیمه شب از تخت خواب پایین افتاد و دیگر نخواست از جایش بلند شود و من ناگزیز [...] تلفن کردم که آمدند و پس از آزمایش‌های مختلف که نزدیک به یک ساعت طول کشید، او را به بیمارستان بردند. این ماجرا در روز جمعه ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲ اتفاق افتاد که فرانسوی‌ها آن را به‌عنوان [...] جمعه‌ی نحس می‌شناسند. [...] اکرم اغلب اوقات در زیر دستگاه تنفسی در حالت خواب بود. من طبعاً هر روز ساعت‌ها در کنار او بودم. هر لحظه که چشمش باز می‌شد و به من نگاه می‌کرد، لبخندی می‌زد و به من روحیه می‌بخشید. یک روز، چهارشنبه اول فوریه، طبق معمول به دیدار او رفتم و سلام گفتم و در حالی که در خواب و چشمانش بسته بود، روی لب او را بوسیدم. سرد شده بود. اکرم رفته بود و باقر مؤمنی واقعی هم با او رفت. و موجودی که از او جامانده، هیچ چیز در وجودش وجود ندارد و جز یاد اکرم به هیچ چیز نمی‌اندیشد!»^۵

در این تکه معنایی از عشق را می‌توان خواند. اکرم همه‌ی هستی‌ی باقر مؤمنی بوده است؛ نیمه‌ی گم‌شده‌ای که تا

^۳- همان‌جا، ص ۱۳۷

^۴- Tranströmer (2011), Sid. 450

^۵- مهاجر (۱۳۹۸)، ۲، ص ۳۸۲

مارکس، کارل. (۱۳۹۴)، دستنوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران صص ۱۷۶ - ۱۷۵

^۲- همان‌جا، صص ۲۳۱ - ۲۳۰

یک هستی را ممکن کند، پیدا شده بوده است. اکرم چون رفته است، انگار جان باقر مؤمنی نیز با او رفته است. انگار هستی به نیستی تبدیل شده است.

عشق انگار هم پیوند با دیگری است هم حفظ فردیت و تمامیت خویش.^۱ عشق آمیخته‌ی مراقبت، مسئولیت، حرمت، شناخت است.^۲ انگار دو نفر از کانون هستی‌ی خویش با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند^۳ تا تعهد به یکدیگر را فریاد کنند؛ تا نهال عشق را در وجود یکدیگر بنشانند.^۴

عشق انگار پیوند جنبه‌ی آرمانی‌ی آنیما و آنیموس وجود است تا زن - مردی آرمانی ساخته شود؛ تا اسطوره‌ی موجودی دوجنسی که با مرگ تقابل دارد، بازآفریده شود.^۵ با مرگ اکرم انگار چشم یار هستی‌بخش بسته شده است. نگاه باقر مؤمنی به روزهای فرسوده‌گی و لحظه‌ی مرگ اکرم را شاید بتوان در یک هایکو، سروده‌ی توماس ترانسترومر، نیز خواند:

بلوطها و مهتاب.

نور و تصاویر ساکت ستاره‌گان.
دریای سرد.^۶

تکه‌هایی دیگر از جلد دوم باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان را بخوانیم؛ صدای باقر مؤمنی در گفت‌وگوها.

۷

در گفت‌وگویی زیر عنوان با آدمیت: ویژه‌نگارِ اندیش‌ورزانِ مشروطیت، گفتگوی ناصر مهاجر با باقر مؤمنی،^۷ از جمله این نکته‌ها را می‌خوانیم: سخاوت فریدون آدمیت. دادن دفترچه‌ای که پدر فریدون آدمیت در مورد

ملکم خان با خط خودش نوشته است، به باقر مؤمنی. سخاوت بی‌دریغ پارسا تویسرکانی که سبب می‌شود باقر مؤمنی کتاب سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ را به او تقدیم کند. شیفته‌گی‌ی فریدون آدمیت به هر اندیشمندی که موضوع پژوهش او بوده است. رابطه‌ی پدر و فرزندگی‌ی فریدون آدمیت با باقر مؤمنی. آزردگی‌ی فریدون آدمیت از باقر مؤمنی بعد از انتشار کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت؛ چه به خطا فکر می‌کرده است نقد و بررسی‌ی کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت در مجله‌ی اندیشه‌ی شماره‌ی ۵ [۱۳۵۸]. نوشته‌ی باقر مؤمنی، است.

در گفت‌وگویی زیر عنوان نیم‌نگاهی به راه رفته، گفتگوی ناصر مهاجر و بنفشه مسعودی با باقر مؤمنی،^۸ از جمله این نکته‌ها را می‌خوانیم: شعسرای‌ی باقر مؤمنی در آغاز راه. تأکید باقر مؤمنی بر خطاهای حزب توده، از جمله در مورد حکومت خودمختار آذربایجان، ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد. انتشار کتاب سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ در سال ۱۳۴۴. نگارش کتاب ایران در آستانه‌ی انقلاب در سال ۱۳۲۷ و انتشار آن در سال ۱۳۴۵. اعتقاد باقر مؤمنی به مبارزه‌ی مسلحانه و وسوسه‌ی پیوستن به مبارزه‌ی چریکی. قرآن‌پژوهی‌ی باقر مؤمنی کمی بعد از شهریور ۱۳۲۰ و کنار گذاشتن مذهب توسط او؛ پژوهشی که هنوز به پایان نرسیده و آخرین پژوهش او خواهد بود. نگاه انتقادی حتا به نظریه‌های مارکس و لنین. شرکت باقر مؤمنی در سیاست در سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۶۲ در تبعید. سرخورده‌گی از سیاست و

۱- فروم، اریک. (۱۳۹۳)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه‌ی

۱- ابونذر کرمی، تهران، ص ۳۹

۲- همان‌جا، ص ۴۸

۳- همان‌جا، ص ۱۲۰

۴- همان‌جا، ص ۱۵۱

۵- Jung, C G. (2000), Om självet symbolhistoria, Stockholm, sid. 27-40

۶- Tranströmer (2011), Sid. 384

۷- مهاجر (۱۳۹۸)، ص ۴۶۳

۸- همان‌جا، ص ۴۷۷

بازگشت به کارهای پژوهشی و کاوش‌های سیاسی - اجتماعی.

سرانجام این‌که واقع‌بینی‌ی خوش‌بینانه‌ی باقر مؤمنی به واقع‌بینی‌ی بدبینانه تبدیل شده است. به‌گمان او جهان و انسانیت شکست موقت خورده‌اند. بار دیگر اما انسان به صحنه‌ی مبارزه بازخواهد گشت.

صدای باقر مؤمنی در گفت‌وگوها را می‌توان سفر به سوی مقصدی معین از مسیرهای متفاوت خواند؛ آرزوی افقی که زورق‌ها و پاروهای گوناگون می‌طلبند؛ تجربه‌ی موج‌های گوناگون. انگار روایتی را می‌خوانیم که اگرچه طرح و توطئه‌ی آن هم از پیش تعریف نشده، اما درون‌مایه‌ی روشن آن، طرح و توطئه‌ای غیرقابل پیش‌بینی ساخته است. انگار لحن‌ها، فضاها، زاویه دیدها، شخصیت‌پردازی‌هایی، که در دل این طرح و توطئه جاری اند، ریشه در درون‌مایه‌ای دارند که در آن باور به حرکت تاریخ به سوی مقصدی آرمانی، تقابل با قدرت حاکم را به تکراری گزیرناپذیر تبدیل می‌کند. قدرت حاکم اسطوره‌ها و پارادایم‌های خویش را می‌سازد. اسطوره‌ها شاید زبان و نظامی را می‌سازند که انگار در همه‌ی زمینه‌ها حقیقت را فریاد می‌کنند؛ نمونه‌های آرمانی را.^۱ پارادایم شاید فاصله‌ی به‌هنجار و نابه‌هنجار را ترسیم می‌کند. برای قلمروهای گوناگون ذهنی - عملی چهارچوب‌های قابل پذیرش می‌سازد.^۲

باقر مؤمنی در راه تحقق در تقابل با اسطوره‌ها و پارادایم‌های قدرت‌ساخته، جهان آرمانی‌ای را فریاد می‌کند که آرزوی تولدش را در دل دارد.

صدای باقر مؤمنی در گفت‌وگوها، روایت زنده‌گی‌ای را آواز می‌کند که هیچ حادثه‌ای درون‌مایه‌اش را تغییر نداده است.

صدای باقر مؤمنی در گفت‌وگوها را شاید بتوان در در یک هایکو، سروده‌ی توماس ترانسترومر، نیز خواند:

این سنگ‌نوشته‌ها

که برای قدم زدن بیرون آمده‌اند.

صدای کبوتر جنگلی را بشنو.^۳

تصویر باقر مؤمنی در کتاب **باقر مؤمنی، رهروی در راه**

بی‌پایان را ببینیم.

۸

در کتاب **باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان** تصویر رهروی پیدا است که در راه مقصود، رگه‌های نور می‌جوید؛ که ساحل روشن‌اش آرزو است.

شهریورماه ۱۴۰۰

سپتامبر ۲۰۲۱

²- Kuhn S. Thomas. (1981), De vetenskapliga revolutionernas struktur, Karlshamn, sid. 27

³- Tranströmer (2011), sid. 422

¹- Barthes, Roland. (2007), Mytologier, Översättning: Karin Frisendahl, Elin Clason och David Lindberg, Halmstad, sid. 201 - 220